

امانت محسوب است پس اماناء ملت و متصدیان مشاغل عمومی باید در حفظ امانات خود کمال دقت را بجای آورند «
 همین نکته را امیر مؤمنان نیز مکرراً به سال خود تذکر داده اند در نامه خطاب با شعث بن قیس والی آذربایجان می فرماید:
 وان عملك ليس لك بطعمه ولكنه في عنقك امانة «

و یکی از اعمال خاین میفرماید: « اخزبت امانتك » و بخائن دیگر: « فلا ابن عمك آسیت ولا الامانة ادیت » و همچنین در موقع عزل عمر بن ابی سلمه فخرومی از استانداری بحرین می نویسد:
 « ونزعت يدك بلاذم لك ولا نشرب عليك فعدا حسنت الولاية واديت الامانة » .
 وحدت

شخصیت حقوقی

بموجب ماده ۵۸۳ قانون تجارت کلیه شرکت های تجاری مذکور در این قانون شخصیت حقوقی دارند در این قانون هیچوجه راجع بماهیت و طبیعت قضائی شخص حقوقی صحبتی نشده و اگر در ضمن مواد ۵۸۸ - ۵۸۹ - ۵۹۰ - ۵۹۱ حقوق و وظایف و تاهیت شخص حقوقی تعیین گردیده تعریف جامع و مانعی از آن نشده است .

بنا بر این با اینکه لازم است در بدو امر راجع بطبیعت و ماهیت شخص حقوقی صحبت نمود مع هذا از لحاظ پیروی از طرز تدوین قانون توضیح در اطراف این موضوع را به گفتار بعدی رجوع کرده و در گفتار فعلی فقط راجع بوظایف و حقوق يك شخص حقوقی صحبت خواهیم کرد .

بموجب ماده ۸۵۵ شخص حقوقی میتواند دارای کلیه حقوق و تکالیفی شود که قانون برای افراد قائل است مگر حقوق و وظایفی که بالطبع فقط انسان ممکن است دارای آن باشد مثل حقوق و وظایف ابوت . بنوت و امثال آن ها .

بنا بر این ماده شخص حقوقی از تمام مزایائی بهره مند میشود که بیک فرد تعلق میگیرد مگر آنچه که واقماً وابسته و غیر قابل تفکیک از وجود بشری است . اگر چه بعضی از مصنفین معتقدند که حتی شخص حقوقی میتواند از حقوق و

وظایفی که قانونگذار مخصوص افراد بشر دانسته است متمتع شود زیرا در تحت تأثیر عوامل اقتصادی عموماً هر شرکت یا مؤسسه دارای شعب مختلفه بوده که بحساب مرکز اصلی ابراز فعالیت مینمایند و این شعبه ها را میتوان بعنوان فرزندان مرکز اصلی دانسته و همین حقوق و وظایف بنوت را بعهده آنها گذارد .

ولی این نظریه نه تنها برخلاف نص صریح قانون است بلکه با منطق قضائی و مخصوصاً حقوقی را که برای ابوت یا بنوت تعیین شده است [مثل ارث] مطابقت نمینماید حال ببینیم حقوق و وظایف شخص حقوقی کدامند .

۱ - استقلال اموال

شخص حقوقی دارای اموالی است که کاملاً متمایز از اموال اشخاصی است که از اجتماع آنها شخص حقوقی به وجود آمده است مثلاً در شرکت به مجردی که چند نفر دور هم گرد آمده و مقداری از اموال خود را برای مقصد معینی مجتمع میکنند این اموال دیگر بآنها متعلق نبوده و فقط شخص حقوقی است که صاحب آنها شناخته میشود بهمین دلیل طلبکاران شرکت ارجح بر طلبکاران شرکاء بوده و این اموال بین آنها تقسیم خواهد شد زیرا شرکت که برای مقصد خاصی تشکیل

مقداری جریمه نقدی بپردازد بنابراین راجع این مسئله که اعمال شرکت متضمن کیفر نقدی است بر علیه شرکت قابل اجراء است هیچگونه تردیدی نمیتوان داشت ولی آیا میتوان کیفرهای غیر نقدی و سالب آزادی را شرکت تحمیل نمود؟ مسلماً جواب منفی است زیرا نمیتوان تصور کرد که يك شخص حقوقی یعنی موجودی را نه فقط مخلوق قانونی است بتوان مورد اعمال کیفرهای قانون مجازات قرار داد. از طرف دیگر موضوع از دو شق خارج نیست: یا این است که مدیران شرکت رأساً عملی را مرتکب شده اند که هیچگونه رابطه با اصل اداره شرکت نداشته است در این صورت خود آنها مستقیماً مسئول بوده و جزائاً تعقیب خواهند شد.

یا این است که عمل خلاف آنها مربوط باعمالی است که برای شرکت انجام داده اند مثلاً ممکن است فرض کرد که در بیان تجزیه‌ای که منطبق با عناصر جرم باشد مرتکب شده‌اند در این مورد با اینکه این عمل فقط شخص حقوقی را منتفع کرده است معیناً خود مدیران شرکت بمنوان مسئول تحت تعقیب قرار گرفته و کیفر سالب آزادی نیز درباره آنها اعمال خواهد گردید.

۴- حق اقامه دعوی

چون شرکت شخص حقوقی است بنابراین در مواقعی که اشخاص ثالث بخواهند بر علیه او اقامه دعوی نمایند خود شرکت را بمنوان مدعی علیه بایستی در دادخواست خود معرفی نمایند معیناً چون شخصیت حقوقی شرکت بانماینده‌گی مدیران او در خارج ظاهر میشود بنابراین نام مشارالیه نیز بایستی در دادخواست ذکر شود همچنین در صورتی که شرکت بخواهد بر علیه اشخاص ثالث اقامه دعوی نماید مدعی خود شرکت ولی بنماینده‌گی مدیران حق خود را اعمال خواهد کرد. بالاخره برای اعمال اجرائی نیز بهمین کیفیت رفتار شده و شرکت است که مورد اعمال اجرائی قرار گرفته و یا تقاضای اجرا خواهد نمود.

۵- تابعیت و اقامتگاه

این دو موضوع را در تحت يك عنوان ذکر میکنیم زیرا

میشود اشخاص ثالث باعتبار همان مقصود با شرکت معامله میکنند و بدیهی است در صورتی که تعهدی در قبال این معاملات برای شرکت تولید شد انجام آن فقط بعهده شخص حقوقی و اموالی است که در تحت مالکیت او درآمده است.

۲- استقلال اداره اموال

از لحاظ اینکه شخص حقوقی برای اجرای مقاصد خود محتاج بیک سلسله اقداماتی است ناچار اشخاصی که در رأس آن قرار گرفته اند بایستی مبادرت باعمال آن بنمایند منتها تمام اعمال اداره کنندگان شرکت فقط بحساب شخص حقوقی بوده و بخود آنها ارتباطی ندارد. بهمین دلیل نتایجی که باعمال آنها مترتب میشود شخص حقوقی است که از منافع آن بهره‌مند شده یا ضرر آنرا باید تحمل نماید.

۳- مسئولیت حقوقی

از نظر اینکه برای شرکت شخصیت حقوقی قائل شده و ضمناً تمام حقوق فردی را با اعطا نموده‌ایم نتیجه مستقیمی که از آن ظاهر میشود مسئولیت حقوقی است که باید با تحمیل نمائیم بنابراین شرکت مثل يك فرد عادی نه تنها باید تعهدات خود را در قبال اشخاصی که با آنها معامله کرده انجام دهد بلکه مسئول تمام نتایجی است که از این معاملات حاصل میشود مثل تأدیه خسارت، غرامت و غیره.

۳- مسئولیت جزائی

از لحاظ اینکه هر فردی باید در مقابل ارتکاب باعمال خلاف قانون متحمل خسارات وارده بر اشخاصی که از آن متضرر گردیده‌اند بشود همچنین بکیفرهایی که قانون کیفری تعیین نموده است در دهد شرکت که نیز شخص حقوقی است بایستی در قبال عدم اجرای مقررات قانونی یا ارتکاب بمنهیات آن مثل يك فرد معمولی بکیفر مقرر برسد.

فرض مسئله خیلی آسان است مثلاً ممکن است شرکت طبق مقررات قانون مالیات بر درآمد بیان خود را تهیه نکرده یا اینکه در سر موعد مقرر آن بیان را با اداره مربوطه نفرستاده باشد در این صورت علاوه بر مالیات مقرر شرکت بایستی

قانونگذار تقریباً ملازمه بین وجود آندو قائم شده است چه ماده ۵۹۰ اینطور مقرر میدارد که (اقامتگاه شخص حقوقی محلی است که اداره شخص حقوقی در آنجاست) و بلافاصله ماده ۵۹۱ اضافه میکند که (اشخاص حقوقی تابعیت مملکتی را دارند که اقامتگاه آنها در آن مملکت است) بنابراین می بینیم که اگر برای شرکت تابعیت و ملیتی فائل گردیده این تابعیت و ملیت قائم بوجود مقرراتی است که در قایمگاه شرکت وضع شده است .

بدیهی است موقعی که شرکت دارای اقامتگاه مشخصی است تمام مزایای آنرا که قانون برای اقامتگاه افراد قائل شده درباره شرکت نیز قابل اعمال است .

برعکس اقامتگاه افراد که محل اجتماع اموال و منافع آنان است قایمگاه شرکت محلی است که اداره آن در آنجا مستقر شده است .

تابعیت شرکت عبارت از رابطه حقوق عمومی است که او را یکی از دول منتسب نموده و در تحت حمایت او قرار میدهد . از طرف دیگر رابطه بهی که بین تابعیت يك فرد و يك شخص حقوقی است این است که این تابعیت برای حمایت هر دوی آنها وضع شده است زیرا فعالیت شخصی یا اجتماعی میتوانند دارای آثاری باشند که در چندین کشور بمنصه ظهور رسیده و در موقع اشکال اعمال آن آثار حمایت دولتی که تابعیت آنرا دارا هستند تقاضا نمایند و نه تنها در حقوق ایران بلکه در حقوق فرانسه نیز تابعیت شرکت را بدرستی نسبت میدهند که در تحت مقررات و قوانین آندول شخص حقوقی تشکیل شده باشد .

آیا باید گفت که شرکت میتواند هر تابعیتی را که میخواهد برای خود انتخاب کند؟ جواب مثبت است زیرا در قانون مامقرراتی راجع بمنع موضوع موجود نیست خاصه اینکه در شرکتهای سهامی اگر بتوان مؤسسين و مدیران آنها را شناخت از لحاظ بی اسم و قابل انتقال بودن سهام شرکاء را نمیتوان پیدا کرد بنابراین بایستی این اصل مسلم را قبول کرد که شرکت تابع کنسوری است که مقررات آن حاکم بر تشکیل

شرکت است . ولی اشکالی را که میتوان پیش بینی کرد این است که اگر شرکتی در تحت مقررات قانون ایران تشکیل گردد و شرکاء این شرکت اکثرآ ز خارجیان تشکیل یافت طوریکه در مجامع عمومی همیشه دارای اکثریت باشند و منافع اقتصادی کشور مورد عنایت قرار نگیرد آیا بایستی همیشه این شرکت را ایرانی دانست؟ زیرا فقط در تحت اصول و مقررات قانون ایران تشکیل شده است؟ در قانون ایران راه حلی برای مسئله موجود نیست و طبق مقررات بایستی شرکت را ایرانی دانست و چیزی که از همه مهمتر است در مواقع سخت نیز از او حمایت کرد ولی در قانون فرانسه این موضوع پیش بینی شده و مخصوصاً در جنگ ۱۹۱۴ - ۱۹۱۸ شرکت هائی را که بدست خارجیان یا اداره و یا تقیض میشد در تحت بازداشت در آورده بودند .

این راه حل منطقاً هم صحیح است زیرا موقعی که اکثریت صاحبان سهام خارجی بودند بدیهی است صرفاً منافع شخصی و یا لااقل منافع کشور خود را در مجامع شرکت ملحوظ و چون اصولاً تصمیمات مجمع با اکثریت مورد اعتبار است این تصمیمات بهیچ وجه نفع اقتصادی کشور متوقف فیه تمام نخواهد شد .

تابعیت شرکت

چنانچه گفته شد قانون ایران اقامتگاه شرکت را محلی میداند که اداره شخص حقوقی یعنی شرکت در آنجا است . ممکن است باین نظریه ایراد کرد که ممکن است شرکت دارای محل استحصالی باشد که بمراتب اهمیتش زیادتر از محل اداره باشد مثلاً فرض کنیم که شرکتی در طهران برای استخراج ذغال سنگ شمشک تشکیل شود . بدیهی است در این فرض ظاهراً محل استحصالی ذغال سنگ که تنها فعالیت شرکت متوجه آنجاست اهمیتش زیادتر از محل اداره شرکت است زیرا اصولاً موضوع شرکت (استخراج ذغال) در شمشک واقع است و بنابراین بایستی شمشک را اقامتگاه شرکت قلمداد نمود .

شرکت خود را با تطبیق مقررات قانون ایران تشکیل و محل اداره شرکت را نیز در این کشور معرفی نمایند در صورتیکه در حقیقت بمجرد تشکیل شرکت محل اداره شرکت را بفرانسه انتقال داده و فعالیت خود در ایران ادامه دهند .

در این فرض چون شرکت طبق مقررات قانون ایران رفتار نکرده است باعتبار موقع باطل و با منحل خواهد شد زیرا اصولی را که قانون برای تشکیل شرکت معین نموده رعایت نکرده اند . چه مقررات قانونی ملی شرکت (ملیت و تابعیت در اینجا مترادفند) نه تنها راجع بشرکت نامعتبر است بلکه اساسنامه - تشکیل شخص حقوقی - اعلانات - انتشارات - اهلیت - قدرت قانونی شرکاء - اسباب بطلان یا انحلال - ورشکستگی - تعقیب فردی یا اجتماعی - تقسیم اموال و بطور کلی تمام مقرراتی که در قانون تجارت آن کشور پیش بینی شده است لازم الرعایه و واجب الاجرا هستند .

۲ - موقعی است که تعیین محل اداره فقط برای جلب موافقت يك عده از صاحبان سهام باشد در مثال فوق محل اداره شرکت از این لحاظ در ایران تعیین میشود که مؤسسين میخواهند يك عده از سرمایه داران ایرانی باعتبار اینکه محل اداره شرکت در ایران واقع است سهام شرکت را خریداری نمایند .

در این فرض نه تنها قانون ایران می تواند بعنوان عدم رعایت مقررات خود با انحلال شرکت مبادرت کند بلکه هر يك از شرکاء بعنوان تقلب و تزویر میتوانند مؤسسين شرکت را در ایران تعقیب نمایند .

ولی مسئله را که باید مورد توجه قرار داد این است که گرچه متبادر ذهن از جمله محل اداره شرکت « مکانی است که در آنجا محل تمرکز تمام اعضاء و مجامعی باشد که حق تصمیم دارند ولی ممکن است که شرکت دارای شعب مختلف و یا محل استحصال متعددی باشد که بتوان در محل اداره شرکت تمام آنها را مجتمع نمود معینا نباید این عدم اجتماع را

ولی این استدلال کاملاً ظاهری است زیرا محل اداره شرکت جایی است که اداره کنندگان شرکت مجتمع شده و مجامع عمومی تشکیل میشوند بالاخره مرکز اداری است که محاسبات شرکت یعنی نتیجه مستقیم فعالیت آن در آن محل گرد آمده و نه تنها در آنجا است که منافع شرکت متمرکز و بین شرکاء تقسیم میشود بلکه وسیله تقییش و تجسس ادارات ذینفع را تسهیل مینماید .

از طرف دیگر ممکن است شرکت دارای چندین محل استحصال باشد مثلاً نه تنها در شمشک بلکه در آب يك قزوین نیز دارای معادن استخراجی باشد بنابر این بایستی چندین اقامتگاه برای شرکت در نظر گرفت و مستحجابایستی چندین تابعیت برای آن قائل شد زیرا چنانکه گفتیم شرکت دارای تابعیت اقامتگاه خود میباشد . معینا این موضوع را باید ملحوظ قرار داد که این محل اداره شرکت که وسیله اعطاء تابعیت است باید اقامتگاه حقیقی باشد - نه ظاهری زیرا ممکن است که مؤسسين در اساسنامه شرکت اقامتگاه آن را تعیین کرده و بموجب قوانین تجاری آن محل تشکیل شوند در صورتیکه در واقع و نفس الامر محل اداره شرکت را در خارج از آن محل یا کشور قرار دهند آیا باز هم باید همان مقررات قانونی را که درباره محل اداره حقیقی اعمال میکردیم راجع باین مورد هم اعمال کنیم ؟

محل اداره شرکت در در مورد ممکن است ظاهری باشد :

۱ - موقعی است که محل اداره حقیقی شرکت با محل اداره تعیین شده موافقت نداشته باشد و علت اصلی آن فرار از مقرراتی باشد که کشور ذینفع برای تشکیل شرکت قائل شده است مثلاً فرض کنیم که يك عده از فرانسویان بخواهند شرکت سهامی راجع بوارد کردن فرش ایران در فرانسه تشکیل دهند از لحاظ اینکه مقررات قانون فرانسه و مخصوصاً مالیات های زیادی که بعنوان مختلف از شرکت گرفته میشود برای مؤسسين قابل تحمل نباشد . مؤسسين مزبور

از کشور اولی است زیرا واقعاً بمقررات قانونی اوست که بی‌اعتمادی و از تبعیت آن تخلف ورزیده شده است در مثال بالا موقعی که هیئت مدیره بفرانسه منتقل شد و بدون رعایت اصول قانونی آن کشور بفعالیت خود ادامه داد در حقیقت مقررات قانونی آن کشور لغو شده است نه قانون ایران .

گذشته از این باید در نظر گرفت که تصفیه امور شرکت اگر طبق مقررات قانون ایران محال نباشد لا اقل بقدری مشکل است که در عمل بایستی از آن صرف نظر نمود زیرا چنانکه گفتیم منافع مادی و معنوی شرکت در محل اداره آن متمرکز شده و در فرض بالا نفتیش بانفحص و بالاخره اعمال مقررات قانون تجارت ایران در خاک کشور دیگر طبق موازین حقوق بین‌الملل ممنوع خواهد بود .

۲- تغییر محل اداره شرکت بتوسط تغییر اساسنامه در بادی امر بنظر نمیآید که در اینمورد هیچ اشکالی موجود نیست زیرا شرکتی که با تراضی شرکاء تشکیل و در بدو امر محل اداره شرکت را در فلان کشور تعیین نموده بتواند با همان تراضی و با تغییر اساسنامه محل اداره شرکت را تغییر دهد . در اینجا نیز ممکن است دو فرض کرد:

۱- شرکتی که قبلاً تشکیل شده برای مدت معینی بوده و آن مدت نیز منقضی شده باشد در اینصورت شرکت منحل و میتواند مجدداً با تغییر اساسنامه محل اداره شرکت را بجای دیگری منتقل کند .

۲- شرکت بدون انحلال قبلی بخواهد محل اداره شرکت را تغییر دهد . بدیهی است در اینمورد بایستی مجمع عمومی بانفاق آراء تغییر محل اداره شرکت را تصویب نماید ولی این عملی که ظاهراً منطقی بنظر میآید برخلاف نص صریح قسمت اخیر ماده ۷۴ قانون تجارت ایران است که مقرر میدارد (هیچ مجمع عمومی تابعیت شرکت را نمیتواند تغییر بدهند) بنا بر این ولو اینکه تمام صاحبان سهام برای تغییر

بهانه قرار داده و محل اداره شرکت را ظاهری معرفی نمود زیرا برای اینکه محل اداره شرکت حقیقی باشد کافی است که در آن محل تصمیمات اداری یا عمومی شرکت بطور حقیقی و مسلم اتخاذ شود ولو اینکه بعضی از اعضای مختلفه شرکت موقتاً یا همیشه از محل حقیقی شرکت جدا باشند .

بدیهی است در اینگونه موارد دادگاههای صالحه بنا بر نظر گرفتن اوضاع و احوال تعیین خواهند کرد که آیا محل اداره شرکت حقیقی است یا ظاهری .

تغییر محل اداره و تابعیت شرکت

راجع بتغییر محل اداره و تابعیت شرکت دو موقع میتوان پیش بینی کرد :

۱- موقعی است که در اساسنامه شرکت محل اداره و تابعیت پیش بینی شده ولی در عمل (بدون تزییر و تقلب) هیئت مدیره بکشور دیگری منتقل شود بدون اینکه هیچگونه تغییر قبلی در اساسنامه داده باشند .

بدیهی است در اینصورت شرکت منحل شده و بایستی اساسنامه خود را طبق مقررات کشور متوقف فیه تغییر دهد . ولی کدام قانون را در اینمورد بایستی حاکم بر امور تصفیه شرکت دانست ؟

در این مسئله میتوان دو فرض نمود :

۱- ممکن است شرکت پس از انتقال هیئت مدیره و ورشکست شده باشد - در اینمورد مسلماً بایستی قانون کشور اولی که شرکت تحت مقررات آن تشکیل شده حاکم بر امر تصفیه باشد .

۲- ممکن است شرکت بعد از انتقال هیئت مدیره نیز بفعالیت خود ادامه دهد . در این صورت میتوان استدلال کرد که چون قانون کشور اول حاکم بر تشکیل شرکت بوده در این مورد نیز باید انحلال آنرا بر طبق مقررات قانونی خود اعلام کنند ولی این استدلال کاملاً مخدوش است زیرا اولاً هیئت مدیره و بالتبعیجه اقامتگاه شرکت در کشور دیگری است که آن کشور ذینفع تر

و چند نفر دیگر شریک ضامنند بنابراین این در صورتی که شرکت ورشکست شود فقط شرکاء ضامن ورشکست شناخته میشوند زیرا آنها مسئول و ضامن تمام قروض شرکت میباشند در صورتی که شرکاء بامسئولیت محدود چنانکه از اسم آنها پیدا است مسئولیتشان محدود بمیزان سهمی است که در شرکت گذاشته اند .

۴- شرکت با مسئولیت محدود

عیناً مثل شرکت سهامی فقط در حدود سرمایه شرکاء مسئول خواهند بود .

۵- شرکت مختلط سهامی

چون اصول کلی در این شرکت مثل شرکت مختلط سهامی است همان مقررات در اینجا قابل اجراست.

۶- منقول بودن حقوق شرکاء

چون اموال شرکت متعلق به چیک از شرکاء نیست بنابراین هیچیک از آنها نمیتواند حق غیر منقولی را در شرکت دارا باشد ولو اینکه بعضی از سهام با دادن مال غیر منقولی تأدیه شده باشد زیرا حقوق صاحبان سهام عبارت از این است که در موارد مقرر در اساسنامه در مجامع عمومی شرکت کرده و در آخر هر سال منافع سهام خود را مطالبه نمایند و یا در صورتی که شرکت منحل شود بمقدار ارزش سهمی که آورده و به نسبت آن از اموال شرکت بردارد.

بنابراین می بینیم که حق شریک به چوچه روی شیئی خاص که قابل لمس بوده نشده و فقط حق اعتبار و طلبی است که دراره او قائل میشوند و این اعتبار مسلماً در اصول قانونی بحق منقول تفسیر میشود .

دکتر مدنی

تابعیت و بالنتیجه تغییر محل اداره شرکت تراضی میکنند تصمیم آنها صورت قانونی نخواهد داشت .

۶- ورشکستگی شرکت

شرکت مثل يك فرد تاجر عادی میتواند ورشکست شود بدون اینکه اصولاً این ورشکستگی در حال شرکاء مؤثر باشد . اگر چه این اصل کلی است ولی در شرکتهای مختلفه تجارنی کلیت خود را از دست میدهد :

۱- شرکت سهامی

چنانکه میدانیم در اینگونه شرکت مسئولیت شرکاء محدود بمیزان سهمی است که در شرکت گذاشته اند . بنا بر این ممکن است شرکت که شخص حقوقی است ورشکست شده بدون اینکه این ورشکستگی در حال شرکاء ولو تاجر باشند مؤثر باشد زیرا مسئولیت مالی هر يك از آنها به مجرد تأدیه وجه سهام بهمین میزان محدود میشود .

۲- شرکت تضامنی

برعکس شرکت سهامی هر يك از شرکاء مسئول و ضامن تمام بدهی شرکت است .

بنابراین در صورتی که شرکت ورشکست شود شرکاء نیز بلا فاصله ورشکسته شناخته خواهند شد . دلیل این موضوع خیلی واضح است زیرا در صورتی که دارائی هر يك از شرکاء کافی برای پرداخت دیون شرکت نباشد بالملازمه هیچیک از آنها قادر بتأدیه بدهی های تجاری شخصی خود نخواهد بود و بالنتیجه بایستی ورشکست قلمداد شوند .

۳- شرکت مختلط غیر سهامی

در این شرکت چون چند شریک بامسئولیت محدود